



## تأملی بر تناقضات بهائیان در تبیین عصمت رهبران آن

مرتضی صانعی<sup>۱</sup>

سیدصادق میرستاری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

### چکیده

بهائیت از جمله فرقه‌های انحرافی است که تلاش دارد در کنار ادیان ابراهیمی دیده شود. بنابراین باید آموزه‌های آن مورد واکاوی قرار گیرد تا نقاط انحرافی آن به پیروان ادیان به‌ویژه اسلام نشان داده شود. از جمله آموزه‌های مطرح در این فرقه، آموزه عصمت است که از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. این نوشتار با روش تحلیلی-انتقادی، به بررسی این آموزه در بهائیت پرداخته و نحوه مواجهه بهائیان نسبت به آن را نشان داده است. نوآوری و دستاورد این تحقیق آن است که نشان داده است رهبران بهائیت تعاریفی از عصمت ارائه کرده‌اند که دارای تناقض است. بهائیت به لحاظ نظری تعریف خاصی از عصمت ارائه داده و عصمت را به عصمت ذاتی و صفاتی (موهبتی) تقسیم کرده است. حدّ اعلاّی عصمت را عصمت کبری نامیده که نسبت به سایر ادیان مانند اسلام متفاوت است. دستاورد دیگر این نوشتار این است که نشان داده است که عصمت رهبران و نیز عصمت بیت‌العدل بهائیت دچار تناقض و تعارض جدی است.

### واژگان کلیدی

بهائیت، بهاء‌الله، عصمت ذاتی، عصمت صفاتی، بیت‌العدل.

## مقدمه

بهاییت، فرقه انحرافی است که در قرن نوزدهم میلادی از فرقه باییت منشعب شد. بنیانگذار این فرقه حسینعلی نوری معروف به بهاءالله است که متأثر از سیدعلی محمد باب، بنیانگذار فرقه بابیه بود. وی مدتی بعد از اعدام سید باب، با کنار زدن برادرش، یحیی صبح ازل، خود را جانشین سیدعلی محمد باب معرفی و آیین بهاییت را پایه‌ریزی نمود. بهاءالله دارای آثار متفاوتی است که در رأس آن، *اقدس* است که به‌عنوان وحی منزل، میان بهاییت دارای قداست است. پس از وی، اختلافات بین فرزندان او بر سر جانشینی او بالا گرفت. عباس افندی (غصن اعظم) معروف به عبدالبهاء و محمدعلی افندی (غصن اکبر) به جان هم افتادند. در نهایت، عباس افندی توانست بر برادرش پیروز شود. او نیز مسیر پدرش را ادامه داد. عبدالبهاء نیز مانند پدر دارای آثار متعددی است و خدماتی را به جامعه بهایی ارائه کرده است. وی در رساله موسوم به *الوواح و وصایا*، نوه دختری‌اش، شوقی افندی را به‌عنوان رهبر بعد از خود معرفی و برای او تا بیست و چهار جانشین پیش‌بینی کرد. اما این پیش‌بینی درست از آب در نیامد و شوقی اولین و آخرین ولی امرالله بهاییت بود. شوقی در تمام دوران رهبری خود، تلاش کرد تا جامعه بهایی را حفظ و زمینه شکل‌گیری بیت‌العدل را فراهم کند. پس از شوقی افندی، رهبری بهاییت از فرد به بیت‌العدل الأعظم سپرده شد و تا امروز این نهاد به‌عنوان مرجعیت رسمی بهاییت فعالیت می‌کند.

در این فرقه، آموزه‌هایی مانند عصمت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و رهبران آن، دیدگاه‌های متفاوتی را در خصوص عصمت مطرح کرده‌اند. آموزه‌ای که متأثر از آموزه عصمت در تشیع شکل گرفته و در این آیین، بازتعریف شده است و رهبران آن تلاش کرده‌اند تا ماهیت آن را متفاوت از آنچه در اسلام مطرح بوده، معرفی نمایند تا بتوانند به‌نحو استقلالی در بهاییت آن را مطرح کنند. از این رو، آموزه عصمت در آثار بهاءالله مورد توجه قرار گرفته است. عبدالبهاء که مفسر آثار پدرش بوده نیز عصمت را تفسیر و تبیین کرده و مطالب مختلفی در این زمینه بیان کرده است. نویسندگان بهایی که به شرح و بسط آموزه‌های بهاییت پرداخته‌اند نیز از این موضوع غافل نبودند؛ اما بررسی عصمت در بهاییت، در یک مسیر مستقیم قرار نگرفته، بلکه با فراز و فرودهای فراوانی روبه‌رو شده است و در برخی از موارد، با تناقض‌هایی همراه بوده است. از آنجا که در این زمینه هیچ پژوهشی در قالب مقاله یا کتاب و پایان‌نامه نوشته نشده است، این نوشتار در صدد است این نقیصه را جبران کند.

## ۱. عصمت از منظر بهاء‌الله

عصمت در بهائیت دارای موقعیتی است که هر کدام از رهبران آن بر اساس اهمیت این آموزه، خود را معصوم معرفی کرده‌اند. از این رو، برای تبیین درست این آموزه، به سراغ نظرات رهبران این آیین رفته و دیدگاه‌های ایشان را بررسی می‌کنیم.

اولین شخصی که در خصوص عصمت موضع گرفته و به بحث در این زمینه پرداخته، بهاء‌الله است. عصمت از منظر بهاء‌الله، دارای معانی و مقامات مختلفی است. در یک معنا، بهاء‌الله واژه عصمت را برای کسی که خداوند او را از لغزش حفظ کرده، صادق دانسته است. در معنایی دیگر، ایشان شخصی را که خداوند او را از ارتکاب خطا و گناه، اعراض و کفر، شرک و امثال آن مصون می‌دارد را معصوم معرفی کرده است.<sup>۱</sup>

در دیدگاه بهاء‌الله چند نکته را می‌توان برداشت کرد که اهمیت دارد. نخست این‌که گویا بهاء‌الله عصمت را به معنای حفظ و منع به کار برده است که از قضا با معنای لغوی عصمت نیز سازگار است (رک: جوهری، ۱۴۱۰ق، ۴: ۱۹۸۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۴۰۳). دوم این‌که طبق بیان او از معنای عصمت چنین برداشت می‌شود که خداوند معصوم را از ارتکاب عمل، حفظ و منع می‌کند. سوم این‌که بهاء‌الله معتقد است که معصوم کسی است که خداوند او را در ارتکاب حداقل یکی از موارد خطا و گناه، اعراض، کفر و شرک حفظ می‌کند و مانع می‌شود که این امور از شخص معصوم سر بزنند، یعنی به مجرد این‌که در یک زمینه، مرتکب عمل خلاف نشود، معصوم است.

## ۲. طبقه‌بندی معصومان بر اساس دیدگاه بهاء‌الله

بر اساس دیدگاه بهاء‌الله، معصومان را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد. الف) کسانی که فقط در یک زمینه معصومند؛ مانند کسانی که کفر نورزند یا مشرک نشوند. آنان در این زمینه معصوم هستند، ولی شاید در بقیه موارد معصوم نباشند و دچار انحراف و لغزش شوند. ب) عدّه‌ای که در چند زمینه معصوم هستند. ج) کسانی که در تمام زمینه‌های دینی معصومند؛ یعنی وظیفه خود را در امور دینی به‌طور کامل و شایسته انجام می‌دهند و دچار انحراف

۱. فاعلم للعصمة معان شئی و مقامات شئی انّ الّٰهی عصمه اللّٰه من الرّٰل یدصدق علیه هذا الاسم فی مقام و كذلك من عصمه اللّٰه من الخطأ و العصیان و من الاعراض و الکفر و من الشّٰرک و امثالها یطلق علی کلّ واحد من هؤلاء اسم العصمة (نوری، بی‌تا-الف: ۵۸).

نمی‌شوند، ولی احتمال دارد که در مسائل روزمره زندگی مرتکب اشتباه شوند؛ یعنی معصوم از خطا نیستند. (د) کسانی که در تمام مسائل، حتی مسائل روزمره هم دچار اشتباه و فراموشی نمی‌شوند و عصمت کامل دارند.

در برخی از متون بهائیت نقل شده است که جز خداوند متعال کسی دارای عصمت نیست و دیگران هیچ بهره‌ای از آن ندارند (اشراق خاوری، ۱۳۲۷، ۷: ۲۳۵). شاید منظور بهائیان این باشد که معصومان در تمام دوران زندگی، از این صفت برخوردار نیستند؛ یعنی ابتدا معصوم نبودند، اما با انجام فرائض و دستورات دینی، شایستگی رسیدن به مقام عصمت یا عصمت کبری را به دست می‌آورند و خداوند آنان را از لغزش‌ها حفظ نموده و به ایشان عصمت اعطا می‌کند.

### ۳. عصمت کبری از نگاه بهاء الله

عصمت کبری از اصطلاحات اختصاصی فرقه بهائیت است. بنابراین بررسی آن می‌تواند به فهم ما در موضوع عصمت در این فرقه کمک کند. بهاء‌الله در خصوص عصمت کبری بر این باور است که کسی که دارای مقام عصمت کبری باشد، مورد خطاب اوامر و نواهی الهی واقع نمی‌شود و شأن او منزّه از آن است. او مرتکب خطا نمی‌شود و هر چه او حکم کند، حکم الهی است. اگر احکامی از او صادر شود که مخالف ظاهر باشد، همان حکم الهی است؛ برای مثال، اگر بر آب حکم شراب کند، صحیح است و کسی نباید اعتراض کند؛ زیرا هیچ‌کس حقّ بازخواست او را ندارد. از او در مورد اعمالش سؤال نمی‌شود، اما دیگران بازخواست می‌شوند.<sup>۱</sup> در جای دیگری، در مورد عصمت کبری معتقد است که خداوند، مقام عصمت کبری را به خودش اختصاص داده و دیگران هیچ بهره‌ای از آن مقام بزرگ ندارند.<sup>۲</sup>

بهاء‌الله در سخنان دیگری که هیچ ربطی به عصمت ندارد، عصمت کبری را این‌طور بیان می‌کند: «قلم اعلیٰ نظر به استدعای آن جناب مراتب و مقامات عصمت کبری را ذکر نمود و

۱. و اما العصمة الکبریٰ لمن کان مقامه مقدساً عن الاوامر و التواهی و منزهاً عن الخطأ و التسمیان اّنه نوره لا تعقبه الظلمة و صواب لا یعتبره الخطأ لویحکم علی الماء حکم الخمر و علی السماء حکم الارض و علی التور حکم النار حقّ لاریب فیه و لیس لاحد ان یعرض علیه او یقول لم و بم و الذی اعترض اّنه من المعرضین فی کتاب‌الله ربّ العالمین اّنه لایستل عمّا یفعل و کلّ عن کلّ یستلون» (نوری، بی‌تاب، ۵۸)

۲. «لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبریٰ اّنه لمظهر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد خصّ الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصیب من هذا الشان العظیم المنیع» (نوری، کتاب اقدس، ۴۵)

مقصود آن که کل به یقین مبین بدانند که خاتم انبیاء روح ما سویه فداه در مقام خود شبه و مثل و شریک نداشته اولیا صلوات الله علیهم به کلمه او خلق شده‌اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده‌اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبیه به آن حضرت ثابت و ظاهر این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی و حزب قبل از این مقام کما هو حقّه محروم و ممنوع. حضرت نقطه (سید علی محمد باب) روح ما سویه فداه می‌فرماید اگر حضرت خاتم به کلمه ولایت نطق نمی‌فرمود ولایت خلق نمی‌شد حزب قبل مشرک بوده‌اند و خود را موحد می‌شمردند اجهل عباد بودند و خود را افضل می‌دانستند.» (نوری، ۱۳۷ بدیع: ۷۲).

بر اساس تعبیری که در کلمات بهاءالله وجود دارد، می‌توان به این نکته اشاره کرد که عصمت کبری مخصوص مقامی است که چند ویژگی دارد: ۱- اوامر و نواهی الهی شامل حال آن‌ها نمی‌شود و مقامشان بالاتر از اوامر و نواهی است. ۲- این که عاری از هر گونه خطا و عیبانی هستند و به فراموشی دچار نمی‌شوند. ۳- آن که فاعل مایشاء هستند، هر امری که صادر کنند همان حق و حقیقت است و کسی حقّ اعتراض ندارد. مقام عصمت کبری مقام خاصی است که اگر در یقینات هم حکم مخالف کرد، همان حقّ است و شکی در آن نیست؛ مثل این که بر آب (که می‌دانیم آب است)، حکم شراب کند، همان درست است و نباید کسی از او دلیل بخواهد و سؤال از او جایگاهی ندارد.

به همه این افراد (حتی کسانی که در یک زمینه عصمت داشته باشند)، معصوم گفته می‌شود. پس از نظر آن‌ها عصمت، مقامات مختلفی دارد. اگر چه بهاءالله در این جا برخی از انسان‌ها را معصوم می‌داند، اما در جای دیگری بیان می‌کند که عصمت مخصوص خدا است و غیر از او، همه دچار سهو، خطا و نسیان می‌شوند (نوری، ۱۹۹۶م، ۲: ۳۸۱).

#### ۴. عصمت از منظر عبدالبهاء

عبدالبهاء که مفسّر سخنان پدرش است، به‌طور مفصّل عصمت را شرح داده و بیشترین مطالب در این زمینه را در *مفروضات* بیان کرده است. او عصمت را به دو نوع عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیّه تقسیم کرده است. او معتقد است که عصمت ذاتیه مختصّ به مظهر کلی است (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۱-۱۲۲). در این جا، مظهر کلی را به‌صورت مفرد به کار برده است، ولی در جای دیگر، آن را به صورت جمع آورده است و بر این باور است که عصمت ذاتیه مخصوص

مظاهر کلی است، ولی عصمت صفاتی به هر نفس مقدسی هبه می‌شود (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲). برای این که بتوان عصمت ذاتی را شرح داد، ابتدا باید مقصود از مظهر کلی روشن شود و بعد عصمت ذاتی توضیح داده شود. بنابراین، عبدالبهاء معتقد است که حقیقت نبوت، کلمه الله و مظهریت کامله است و آغاز و پایانی ندارد، اما اشراقات متفاوتی دارد (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۰۸). با توجه به این سخن می‌توان نتیجه گرفت که تمام انبیا، کلمه الله هستند؛ چرا که آنان به مقام نبوت رسیده‌اند، ولی دارای مقامات یکسانی نیستند. آنان بر اساس فضائل و کمالاتی که دارند، رتبه‌بندی می‌شوند.

عبدالبهاء پس از این که در مورد ذات خداوند سخن می‌گوید، بیان می‌کند که ذات خداوند را نمی‌توان شناخت؛ زیرا خداوند نامتناهی است و مخلوقات متناهی هستند و تنها می‌توان با مشاهده مظاهر ظهور خداوند به کمالات و فیوضات الهی پی برد. چرا که آنان آینه‌های تمام نمای حقیقت الهی و مظاهر قدسیه ظهور ذات خداوند هستند. وی بر این باور است که آن جوهرالجواهر (ذات خدا)، حقیقت الحقایق و سرّ الأسرار را تجلیات، اشراقات، ظهور و جلوه در عالم وجود است و مطالع آن اشراق و مجالی آن تجلی و مظاهر آن ظهور، مطالع مقدسه، حقایق کلیه و کینونات رحمانیه‌اند که آنان مرایای حقیقی ذات مقدس الهیه‌اند و جمیع کمالات، فیوضات و تجلیات از حق، در حقیقت مظاهر قدسیه ظاهر و باهر است (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۰۴-۱۰۵). از نظر او، «همه انبیا، مظاهر ظهور مقدسه و جلوه‌گاه انوار الهی هستند. ایشان در جایی معتقد است که صفات کمالیه، جلوه فیوضات الهیه و انوار وحی در جمیع مظاهر مقدسه ظاهر و باهر است، ولی کلمه الله الکبری، حضرت مسیح و اسم اعظم جمال مبارک (بهاء الله) را ظهور و بروزی مافوق تصوّر [است]؛ زیرا دارنده جمیع کمالات مظاهر اولیّه بودند و مافوق آن به کمالات متحقّقی مظاهر سائر حکم تبعیت داشتند. برای مثال، جمیع انبیای بنی اسرائیل، مظاهر وحی بودند و حضرت مسیح نیز مهبط وحی. لیکن وحی کلمه الله کجا و الهام اشعیا و ارمیا و ایلیا کجا.» (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۰۶) با توجه به این عبارات، منظور از مظاهر الهیه همان پیامبران هستند، اگر چه در کمالات با همدیگر تفاوت دارند، اما در این که آن‌ها مظهر مقدس حق هستند، فرقی ندارند.

عبدالبهاء معتقد است که برخی همچون حضرت عیسی علیه السلام و حسینعلی نوری از برتری خاصی نسبت به دیگران برخوردارند. در عین حال که همه پیامبران، مظاهر وحی هستند، اما فضائل و کمالات، اشراقات و تجلیات این دو (حضرت عیسی علیه السلام و حسینعلی نوری) با انبیای

دیگر متفاوت است. این دو، با دیگر پیامبران قابل مقایسه نیستند (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۰۷). همه پیامبران الهی مظهر مقدسه هستند، اما برخی از آنها مظهر کلی اند و بنابراین همه آنها داری عصمت ذاتی نیستند؛ زیرا عصمت ذاتی مختص به مظاهر کلی است.

منظور از مظاهر کلی را می‌توان از این سخنان عبدالبهاء فهمید. او درباره اختیار مطلق داشتن و فاعل ما یشاء بودن مظاهر کلیه می‌گوید: «این مقام، مختص به ذات مقدس است و مادون را نصیبی از این کمال ذاتی نه. یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق، لهذا آنچه از ایشان صادر، عین حقیقت است و مطابق واقع. آنان در ظل شریعت سابق نیستند، آنچه گویند قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق. هیچ مومنی را حق اعتراض نه.» (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲-۱۲۳)

با توجه به این جملات، مظاهر کلیه چند ویژگی دارند: اولاً مستقل هستند و تابع شرایع قبلی نیستند. ثانیاً شریعت جدید می‌آورند. ثالثاً چون از عصمت ذاتی برخوردارند، پس هر چه گویند، حق است و کسی حق اعتراض ندارد.

اما پیامبران دیگر که دین جدید تأسیس نمی‌کنند، مستقل نیستند و در ظل مظهر کلی اند و باید در احکام و افعال خود از مظاهر کلی تبعیت کنند، حق سرپیچی از دستورات مظاهر کلی را ندارند، وگرنه، نزد خداوند مورد بازخواست قرار می‌گیرند و هیچ بهره‌ای از یفعل مایشاء ندارند (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۴).

##### ۵. طبقه‌بندی انبیا از منظر عبدالبهاء

عبدالبهاء به طور کلی، انبیا را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته اول انبیا مستقل و متبوع که دین جدید می‌آورند و کتاب آسمانی بر آنان نازل می‌شود. نورات آن‌ها ذاتی است و بدون واسطه، حقیقت الوهیت را از خداوند متعال کسب فیض می‌کنند؛ مانند حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، سید علی محمد باب و بهاء‌الله. دسته دوم، انبیای غیرمستقل و تابع که فرع هستند. این‌ها از انبیای مستقل کسب فیض می‌کنند و نور هدایت را از نبوت کلیه می‌گیرند؛ مانند حضرت سلیمان علیه السلام، حضرت داوود علیه السلام، اشعیا علیه السلام، ارمیا علیه السلام و حزقیال علیه السلام. در این میان، انبیای مستقل، دین جدید و شریعت تازه‌ای تأسیس کرده و پیرو کسی نیستند؛ اما انبیای غیرمستقل تابع انبیای مستقل هستند و شریعت آنان را ترویج می‌کنند و از خودشان قدرتی ندارند (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۱۶-۱۱۷).

این‌که کدام‌یک از این دو دسته از پیامبران، مظهر کلی و دارای عصمت کبری است، بهاء‌الله معتقد است که «اِنَّمَا الْعِصْمَةُ الْكُبْرَى لِمَنْ كَانَ مَقَامَهُ مَقْدَسًا عَنِ الْاَوَامِرِ وَ النَّوَاهِي». از سوی دیگر، عبدالبهاء بر این باور است که «مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق، لهذا آنچه از ایشان صادر، عین حقیقت است و مطابق واقع، آنان در ظل شریعت سابق نیستند» (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲-۱۲۳). عصمت کبری مخصوص آن‌ها است و دیگران از آن بی‌نصیبند.

عبدالبهاء در این زمینه، معتقد است که بسیاری از نفوس مقدسه، فاقد عصمت کبری بودند، ولی خداوند آن‌ها را از خطا محفوظ داشت. چون آنان واسطه فیض بین خدا و مردم هستند و مسئولیت هدایت انسان‌ها را بر عهده دارند. اگر خداوند آن‌ها را حفظ نکند، آنان مرتکب خطا می‌شوند و باعث گمراهی مؤمنان می‌گردند. در نتیجه، دین خدا از بین می‌رود و از ذات خداوند متعال به دور است که جلوی از بین رفتن دین را بگیرد (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲). پس خداوند لباس عصمت را به تن آنان کرده و به‌سوی جامعه انسانی رهسپارشان نموده است تا هادی بندگان باشند.

## ۶. فرق عصمت ذاتی و عصمت صفاتی از منظر عبدالبهاء

عباس افندی عصمت را به دو بخش ذاتی و صفاتی تقسیم می‌کند. وی بر این باور است که در عصمت ذاتیه، عصمت، لزوم ذاتی مظهر کلی است و از او جدا نمی‌شود و حتی نمی‌توان سلب عصمت کبری از مظاهر کلیه را تصور کرد؛ زیرا اگر چنین شود، دیگر مظهر کلی نیست؛ اِنَّمَا عِصْمَتُ صِفَاتِي اَيْنَ چنين نیست، بلکه می‌توان آن را از شیء جدا نمود. چون عصمت صفاتی موهبتی است که از مظهر کلی به دیگران داده شده است، پس دارنده عصمت صفاتی در ظلّ حمایت و حفظ عصمت ذاتی حقّ قرار می‌گیرد و آنان را از خطا حفظ می‌کند (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۱-۱۲۲). کسی که دارای عصمت ذاتی است، عصمت از او جدا نمی‌شود و کسی نمی‌تواند آن را به دیگری دهد. اِنَّمَا عِصْمَتُ مَوْهَبْتِي، چنين نیست. مظهر کلی می‌تواند آن را به دیگران بدهد و مردم عادی هم می‌توانند به مقام عصمت صفاتی دست پیدا کنند. بنابراین گفته شده است که عصمت ذاتیه، مختصّ مظاهر کلیه و عصمت صفاتی، موهبتی برای همه انسان‌های مقدّس است (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲). اگر چه عصمت موهبتی را مظهر کلی به دیگران می‌دهد، اِنَّمَا به بهایبان توصیه‌هایی شده است که برای رسیدن به عصمت تلاش نمایند (نوری، ۲۰۰۱م: ۱۸). همه بهایبان باید برای کسب عصمت بکوشند، اِنَّمَا از جوانان بهایی



انتظار بیشتری است و آنان باید به نحو اخص به این امر بپردازند (شوقی ربانی، ۱۹۸۵م: ۴۹). زنان بهایی نیز مانند مردان آنان امر شدند که عصمت را به دست آوردند (نوری، ۱۴۸ بدیع، ۳: ۲۳۸)؛ زیرا بارزش‌ترین مقامات انسان در درگاه خداوند، عصمت و عفت است (قدیمی، بی‌تا: ۲۱۹). یک ذره از عصمت، بیشتر از دریای معرفت و صد هزار سال عبادت است. به همین خاطر، بهائیان باید طوری در جهان رفتار نمایند که الگوهای عصمت در دنیا باشند (افندی، بی‌تا، ۱: ۴۵۰) و به زنان بهایی در مورد عصمت سفارش‌های مؤکدی شده است. زنان بهایی باید در جهان مشهور به عصمت، عفت و... شوند (اشراق خاوری، ۱۳۲۷، ۵: ۱۹۱). در ظهور عدل الهی بیان شده است که خداوند عصمت را تاجی برای سرهای کنیزان خود (زنان بهایی) قرار داده است. خوشا به حال کنیزی که به این مقام عظیم برسد (شوقی ربانی، ۱۹۸۵م: ۶۷). عصمت، بهترین جامه برای زنان بهایی است (مازندرانی، ۱۹۸۶م، ۳: ۴۲۶).

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت که عصمت به معنای حفظ و منع است و دو نوع عصمت وجود دارد: ۱- عصمت ذاتی که مختص به پیامبران صاحب شریعت است. ۲- عصمت صفاتی یا موهبتی که هر کسی می‌تواند به آن دست پیدا کند، چه پیامبر باشد یا نباشد. اما همه پیامبران الهی چون نفوسشان مقدّس است، دارای عصمت هستند.

## ۷. عصمت از دیدگاه اشراق خاوری

عبدالحمید اشراق خاوری، نویسنده معروف و مشهور بهائیان، عقیده مسلمانان در مورد عصمت و معصومان را مورد حمله قرار داده و تعریف جدیدی از عصمت بیان می‌کند. او تعریف شیعیان از عصمت را نمی‌پذیرد و آنان را به خاطر این‌که قائل به عصمت انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام شده‌اند، مورد سرزنش قرار می‌دهد. وی بر این باور است که هر کس کلمات الله و ندای او (یعنی آموزه‌های بهائیت) را شنید و پذیرفت، اهل عصمت است و غیر از این‌ها هیچ‌کس معصوم نیست (اشراق خاوری، ۱۳۲۷، ۷: ۴۶)؛ یعنی هر کسی که بهایی شد، معصوم است و غیر بهائیان به هیچ‌عنوانی معصوم نیستند. او بعد از این‌که جملاتی از سیدعلی محمد باب در مورد عصمت را نقل می‌کند، می‌گوید: «و بعد از این بیان که اصرح کلّ کلمات من قلم الله نازل شده، دیگر که می‌تواند برای خود عصمت ثابت نماید. الا بعد از تصدیق این امر اعظم افخم. الیوم، کلّ ناس فی ای رتبه کان، از عصمت خارجند، مگر آن نفوسی که به این ظهور قدس صمدانی موقن شده‌اند. ای عباد الله بشنوید نداء الله را و آذان فطرت را از استماع

کلمات اهل فرقان طاهر نموده تا بیان ابداع لسان رحمن را ادراک نمایند.» (اشراق خاوری، ۱۳۲۷، ۷: ۴۷)

با توجه به برخی عبارات وارده در این مورد، از یک طرف عصمت را اکتسابی می‌داند که مؤمنان به بهائیت باید آن را به دست آورند؛ یعنی با ایمان آوردن و استقامت در این راه، باید آن را کسب نمایند<sup>۱</sup> و از طرفی، عصمت را به خداوند نسبت می‌دهند<sup>۲</sup> (بی‌نام، ۱۳۷۵، ۲: ۲۴)؛ بنابراین بهاء‌الله به برخی توصیه می‌کند که خود را زیر سایه عصمت خداوند قرار دهند (نوری، بی‌تا-ج: ۱۹۹).

### ۸. معصومان در بهائیت

برخی از متون بهائیان، افرادی همانند بهاء‌الله، عبدالبهاء و غیره را به‌عنوان معصوم ذکر کرده‌اند. عبدالبهاء، از طرف پدر به (سرالله) ملقب گردید. شوقی‌افندی، نوه دختری عبدالبهاء و سومین رهبر بهائیان، عبدالبهاء را با صفاتی همچون مرکز و محور عهد میثاق بهاء‌الله، آینه تمام‌نمای انوار او، جامع‌جمیع اوصاف، اعظم از کل اسماء، مثل‌اعلای تعالیم بهاء‌الله و دارای مقام عصمت و مصون از خطا معرفی کرده است (شوقی‌افندی، ۱۹۹۸م: ۵۷-۵۸).

حسینعلی نوری مدعی است که عصمت ذاتی دارد (نوری، بی‌تا-ب: مقدمه: ۲۵) و سیدعلی محمد باب را نیز مزین به عصمت کبری می‌داند (نوری، بی‌تا-ج: ۱۸). بهائیان ادعا می‌کنند که قره‌العین، رجعت حضرت فاطمه علیها السلام و مظهر عفت و عصمت است (شوقی‌ربانی، ۱۴۹ بدیع: ۹۴) علاوه بر این‌ها، هیئت بیت‌العدل نیز یکی از معصومان بهایی به‌شمار می‌رود.

### ۹. عصمت بیت‌العدل

بهاء‌الله معتقد است که بیت‌العدل، مصدر هر خیر و مصون از هر خطایی است (افندی، ۱۳۴۲ق: ۱۵)؛ چنانچه ایشان بر این باور است که فرد فرد اعضای بیت‌العدل از هیچ‌گونه عصمتی (نه ذاتی و نه موهبتی) برخوردار نیستند، ولی هیئت بیت‌العدل اگر چه عصمت ذاتیه ندارد، اما اگر جمیع ملّت، اعضای آن را انتخاب نمایند، دارای عصمت صفاتی (موهبتی) می‌شوند و تحت حمایت حق قرار می‌گیرند. در این صورت، حکمی که به اتفاق آرا یا اکثریت

۱. من فاز بالاستقامة الكبرى في هذا الامر الذي به ارتعدت فرأتص الاسماء انه من اهل العصمة في كتب الله رب الارباب.

۲. طوبى لعبد عصمه الله عن الاعراض و هداه الى مطلع الآيات.

آن‌ها تصویب شود، مصون از خطا است (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲).

عبدالبهاء، بعد از خود، شوقی افندی و فرزندان و نسل او را ولی امرالله قرار داد و بهائیان را مکلف کرد که از بیت‌العدل عمومی و ولی امرالله تبعیت کنند؛ زیرا آن‌ها «در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی» هستند. او بیت‌العدل و ولی امرالله را معصوم دانسته و معتقد است که آنچه آن‌ها وضع نمایند، از طرف خدا است و کسی که با این دو مخالفت کند، با خدا مخالفت کرده است. سرپیچی از فرمان آن‌ها نیز سرپیچی از فرمان خدایا، اعتراض به آنان، اعتراض به خدا، جدل با آن‌ها، جدل با خدا است. کسی که آن‌ها را انکار کند، خدا را انکار کرده است و دوری از آنان، دوری از خدا است. چنین شخصی مغضوب خداوند متعال می‌شود (فیضی، ۱۲۸ بدیع: ۳۶۳-۳۶۴).

### ۱۰. تحلیل و بررسی

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اشاره کرد که تعریف خاص بهائیان از عصمت، یعنی این که هر کس بهائیت را پذیرفت، اهل عصمت است و کسی که نپذیرفت، از آن خارج است (اشراق خاوری، ۱۳۲۷، ۷: ۴۶-۴۷).

اول این که چنین تعریفی در هیچ یک از ادیان ابراهیمی وجود ندارد. دوم این که اگر همه بهائیان معصومند، پس چرا در مورد فرد فرد بیت‌العدل می‌گویند که از هیچ‌گونه عصمتی برخوردار نیستند؟ (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲). سوم این که بر اساس این سخن، هر کسی که بهائیت را پذیرفت، از آن خارج نمی‌شود؛ زیرا با پذیرش بهائیت، معصوم می‌شود و خداوند او را از لغزش نگه می‌دارد. ولی این سخن در عمل نقض شده است. چون بسیاری از افراد، ابتدا بهائیت را با جان و دل پذیرفتند و در راه آن تلاش‌های بسیاری نمودند، اما بعد از مدتی از بهائیت برگشته و توبه کرده‌اند. نمونه بارز آن مرحوم آیتی است که از مبلغان پرآوازه بهائیت بود. سالیان متمادی به تبلیغ آیین جدید پرداخت، اما سرانجام از آن خارج شد و بر ضد آن کتاب نوشت.

در مورد عصمت کبری نیز بهاء‌الله بر این باور است که عصمت کبری مخصوص کسی است که مقامش مقدس از اوامر و نواهی است؛<sup>۱</sup> یعنی هیچ امر و نهی الهی شامل حال او نمی‌شود. روشن است که این سخن بهاء‌الله دارای اشکال‌های متعددی است.

۱- اگر قبول کنیم که فقط دیگران باید امر و نهی الهی را انجام دهند و پیامبران صاحب

۱. اما العصمة الكبرى لمن كان مقامه مقدساً عن الأوامر والنواهي ومنزهاً عن الخطاء والنسيان.

شریعت از این حکم خارجند، باز یک حکم الهی وجود دارد که مخصوص پیامبران صاحب شریعت است و آن حکم این است که باید این احکام الهی را به مردم برسانند؛ همان طور که به حضرت رسول ﷺ چنین دستوری داده شد (مانده: ۶۷). پس بر آن‌ها واجب است که دین را به مردم برسانند و آن‌ها منزّه از اوامر و نواهی نیستند.

۲- منزّه از خطا و عصیان بودن، فرع بر امر و نهی است. اگر امری و نهی نباشد، چگونه عصمت از خطا دارند؟! زیرا آنچه همگان در مورد عصمت از خطا قبول دارند، عصمت در دریافت، ابلاغ و اجرای وحی است و عصمت از خطا و اشتباه در زندگی روزمره در درجه دوم قرار دارد.

۳- گذشته از این‌ها، اگر پیامبری دینی را برای مردم بیاورد، ولی چون خودش فوق اوامر و نواهی باشد و به آن عمل نکند، چگونه مردم به آن دین اعتماد می‌کنند؟ آیا فکر نمی‌کنند که این دروغی بیش نیست؟

۴- فاعل مایشاء بودن (یعنی هر چه انجام دهند و هر چه بگویند همان حق است) کسانی که عصمت کبری دارند، در همه زمینه‌ها قابل قبول نیست. شاید با مسامحه بتوان در احکام این حرف را پذیرفت؛ اما در اخبار دادن در مورد واقعیات را نمی‌توان قبول کرد. بهاء‌الله بر این باور است که اگر بر آب حکم شراب کرد، همان درست است. در این زمینه شاید با مسامحه بتوان در مورد بیان احکام شرعی قبول کرد، اما اگر دو ظرف سربسته را که در یکی آب و دیگری خمر است، به شخصی که ادعای عصمت دارد، نشان دهند و بگویند کدام یک آب است و کدام یک شراب؟ و امتحانات این چنین انجام دهند، او نمی‌تواند هر جوابی دهد. باید خبر دهد که کدام آب است. اگر نتوانست جواب دهد، مشخص می‌شود که او عصمت ندارد. پس نمی‌توان سخن هر کسی که ادعا کرد عصمت کبری دارد و هر چه بگوید، حقیقت است را پذیرفت.

#### ۱-۱۰. نقد عصمت داشتن عبدالبهاء

عبدالبهاء در مورد پیامبران صاحب شریعت می‌گوید که آن‌ها تابع شرایع قبل نیستند. فاعل مایشاء هستند و هر چه انجام دهند، همان حکم‌الله است؛ اما افراد دیگر در سایه مظهر کلی هستند، باید احکام الهی را مو به مو اجرا کنند و سرپیچی از احکام الهی برای آن‌ها جایز نیست، وگرنه مورد مواخذه قرار می‌گیرند. فقط مظهر کلی هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد و دیگران هیچ نصیبی از یفعل مایشاء ندارند (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۲۴). با توجه به این سخن، تمام مردم حقی پیامبران غیرصاحب شریعت نیز باید به تمام دستورات شریعت عمل نمایند.

او در جای دیگر، معتقد است که بسیاری از نفوس مقدّسه فاقد عصمت کبری بودند، ولی خداوند آن‌ها را از خطا محفوظ داشته است؛ چون آن‌ها واسطه فیض بین خدا و مردم هستند و مسئولیت هدایت انسان‌ها را بر عهده دارند. اگر خداوند آن‌ها را حفظ نکند، آنان مرتکب خطا می‌شوند و باعث گمراهی مؤمنان می‌گردند. در نتیجه، دین خدا از بین می‌رود و از ذات خداوند متعال به دور است که مانع از بین رفتن دین نشود (عباس افندی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲).

عبدالبهاء که از رهبران بهایی و مفسّر سخنان بهاء‌الله به شمار می‌رود، بهائیان از او به نیکی یاد می‌کنند و در منابع بهایی، معصوم دانسته شده است (شوقی افندی، ۱۹۹۸م: ۵۷-۵۸)، او در بهائیت، صاحب‌شریعت و فاعل مایشاء نیست. پس نباید به قدر سر مویی از دستورات بهائیت سرپیچی کند. در غیر این صورت، یا او نفس مقدّس و واسطه بین خدا و خلق نیست و از هیچ عصمتی (نه ذاتی و نه موهبتی) برخوردار نیست، چون خدا او را حفظ نکرده است و یا این‌که دستورات بهائیت لازم‌الاجرا نیست. مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد عبدالبهاء برخلاف احکام بهائیت عمل کرده است. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- تنها نمازی که بهائیان می‌توانند به جماعت بخوانند، نماز میّت است و از خواندن بقیه نمازها به جماعت نهی شده‌اند (نوری، بی‌تا-ج: ۸۰)؛ اما عبدالبهاء در زمان حضور پدرش و بعد از آن نه تنها نماز جماعت مسلمانان را می‌خواند، بلکه خودش پیش‌نماز بهائیان بود (اشراق خاوری، ۱۳۱ بدیع، ۲: ۱۷۱).

۲- یکی دیگر از احکام ممنوعه و حرام در بهائیت، دست‌بوسی است (اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع، ۳۰۹) و هیچ‌کس حق ندارد که دست دیگری را ببوسد. از آنجا که این فعل حرام است و نباید در کار حرام به دیگران کمک کرد، بنابراین نباید اجازه داد که کسی دست انسان را ببوسد که به حرام مبتلا شود؛ اما عبدالبهاء در سفرها اجازه می‌داد که دیگران دست او را ببوسند (زرقانی، ۱۹۱۴م، ۱: ۳۶۵).

عبدالبهاء، مبین مصون از خطای آیات بهاء‌الله در مورد بودا بر این عقیده است که «بودا نیز تأسیس دین جدید و کنفوسیوس تجدید سلوک اخلاق قدیم نمودند؛ ولی به کلی، اساس آنان بر هم خورد و ملل بودا و کنفوسیوس ابداً بر معتقدات و عبادات مطابق اصل، باقی و برقرار نماندند. مؤسس این دین شخص نفیس بود و تأسیس وحدانیت الهیه نمود، ولی به تدریج اساس اصلی به کلی از میان رفت و عادات جاهلیه بدعت شد تا آن‌که منتهی به عبادات صور و تماثیل گردید.» (بارنی، ۱۹۲۰م: ۱۱۷)

عباس افندی، بودا را شخص نفیس و مؤسس وحدانیت الهیه می‌داند؛ در حالی که بودا هیچ اعتقادی به خدا نداشت و آئین ابتدایی او که چهل سال آن را تبلیغ کرد، رویکرد الحادی بر آن حاکم بود (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۷: ۱۵۲). خوشبینانه‌ترین چیزی که در مورد او گفته‌اند این است که او درباره خدا شکاک و لادری‌گر بود؛ زیرا در مورد خداوند سکوت اختیار کرده بود (خواص، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

او در مورد آینده جهان نیز پیش‌گویی‌هایی کرده بود که محقق نشد. وی وعده داده بود که چند سال دیگر، نورانیت بهاء‌الله آفاق را احاطه می‌کند؛ یعنی بهائیت دنیا را فرا می‌گیرد (افندی، ۱۹۲۱م، ۱: ۲۰۴)، اما چنین نشد و آن‌ها هنوز در اقلیت هستند و روزبه‌روز از همین عده قلیل نیز کاسته می‌شود.

او در مورد اوصیای بهایی بر این باور بود که اوصیا و اصفیا در زمان حضرت یعقوب، دوازده فرزندش و در زمان حضرت موسی، دوازده نقیب بودند. دوازده حواری بعد از حضرت عیسی علیه السلام و امامان اثنی‌عشر، بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وصی این دو پیامبر خدا بودند؛ اما به خاطر عظمت این ظهور (بهائیت)، اصفیا و اوصیا دو برابر جانشینان پیامبران قبلی (بیست و چهار نفر) خواهند بود (بارنی، ۱۹۲۰م: ۴۴-۴۵).

این در حالی است که عبدالبهاء پسرانش را در طفولیت از دست داد و به‌ناچار نوه دختریش را جانشین خودش کرد، اما او هم عقیم بود و ولی امرالله تعطیل شد. آنان به بیست و چهار نفر که هیچ، به چهار نفر هم نرسیدند. این‌ها با مقام عصمت ادعایی او ناسازگار است.

## ۲-۱۰. نقد عصمت داشتن شوقی ربانی (ولی امر الله)

عبدالبهاء در لوحی، شوقی‌ربانی را به مقام ولی امرالله منصوب می‌کند و چنین می‌گوید: «بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه به وجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند. زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبای الله است و مبین آیات الله و من بعده بکرا بعد بکر یعنی در سلاله او در فرع مقدس و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تاسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی له الفداء است آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد

خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انكره فقد انكر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد الله عن الله عليه غضب الله علیه قهرالله و علیه نقمه الله... این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید.» (فیضی، ۱۲۸ بدیع: ۳۶۳-۳۶۴)

این مفسر بزرگ بهایی (شوقی افندی) که مخالفت با او، حکم مخالفت با خدا است، اشتباه‌هایی دارد که با عصمت او سازگار نیست. او می‌گوید: «ظهور مبارک (بهاء) نزد ابناء کلیم ظهور پدر سرمدی و رب الجنود است که با هزاران مقدسین ظاهر گشته و نزد ملت روح، مجیب ثانی مسیح در جلال اب سماوی و در نظر شیعه اسلام حسینی و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول روح الله و به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیان بودای پنجم محسوب می‌شود.» (شوقی ربانی، ۱۹۹۲م: ۲۰۸)

اشکال‌هایی به این سخنان وارد است که در ذیل به برخی اشاره می‌شود:

اول این‌که این‌ها فقط ادعای محض است.

دوم این‌که شیعه نیز معتقد است که حضرت عیسی علیه السلام نزول می‌کند، پس این سخن مخصوص اهل سنت نیست.

سوم این‌که هندوها قائلند که ویشنو، ده تجلی (اوتاره) دارد که کریشنا، هشتمین تجلی ویشنو است. تجلی کریشنا واقع شد و تا کنون نه تجلی آن به وقوع پیوسته و منتظر آخرین تجلی آن یعنی کالکی (کلکی) هستند (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۴)؛ بنابراین کریشنا، تجلی یکی از خدایان هندوها است که به وقوع پیوسته است و آن‌ها دیگر منتظرش نیستند، بلکه در انتظار ظهور کالکی هستند.

او در مورد سیدعلی محمد باب می‌گوید: «این ذات مقدس همان قائم موعود نزد اهل تشیع و مهدی منتظر نزد اهل سنت و جماعت، و رجعت یوحنا معمدان نزد ملأ ابن (مسیحیان) و هوشیدر ماه مذکور در کتب پارسیان و ایلپای نبی موعود ملت یهود است که کل در انتظارش به سر می‌برند.» (شوقی ربانی، ۱۹۹۲م: ۱۴۴)

به این سخن نیز اشکال‌هایی وارد است؛ از جمله این‌که: الف) قائم موعود و مهدی منتظر، هر دو را شیعه و سنی به کار می‌برند و مخصوص هیچ‌کدام نیست و این دو صفت برای منجی آخرالزمان است که در روایات شیعه و سنی نقل شده است. ب) صفت معمدان، مخصوص حضرت یحیی علیه السلام است؛ چون او بنی اسرائیل و از جمله حضرت عیسی را تعمیم داد. پس به او

معتمدان می‌گفتند (متی، ۳: ۷-۱)؛ بنابراین یحیی معتمدان صحیح است و نه یوحنا ی معتمدان. اشتباههایی که شوقی افندی مرتکب شده است (که به برخی از آن‌ها اشاره شد)، با مقام عصمت ادعایی طرفدارانش سازگاری ندارد.

### ۳-۱۰. نقد عصمت داشتن بیت‌العدل

یکی دیگر از معصومان در نزد بهاییان، هیئت بیت‌العدل است که در مورد آن گفته شده است که تک‌تک اعضایش هیچ عصمتی ندارند، اما هیئت آن‌ها دارای عصمت موهبتی است (عباس افندی، ۱۹۲۰م: ۱۲۲). این سخن نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً، چگونه افراد غیر معصوم می‌توانند یک هیئت معصوم را تشکیل دهند و احکامی که صادر می‌کنند، مصون از خطا باشد؟ ثانیاً، اگر هیئت آن‌ها، معصوم است، پس نباید هیچ‌کدام مرتکب عمل خلافی در امور مربوط به بیت‌العدل شوند؛ اما عباس افندی، ولی امرالله را رئیس و عضو اعظم بدون عزل بیت‌العدل قرار داده و او را موظف کرده است که اگر عضوی از اعضای بیت‌العدل دچار گناه شود او را اخراج کند (افندی، ۱۳۴۲ق: ۱۶).

حال این سوالات به ذهن خطور می‌کند که اگر هیئت بیت‌العدل معصوم است، دیگر چه نیازی به ولی امرالله دارند تا نظارت کند؟ اگر ولی امرالله عضو هیئت بیت‌العدل است و وظیفه دارد که بر هیئت نظارت داشته باشد که مرتکب گناه نشوند، پس کنون که بیت‌العدل از ولی امرالله محروم است، تکلیفشان چگونه است؟

از آنجا که بیت‌العدلی که عبدالبهاء دستور به اطاعت از آن را داده است و وظیفه صدور حکم را به آن‌ها محوّل نموده است، بیت عدلی است که همراه با ولی امرالله باشد - که از نوادگان دختری خودش یعنی از نسل شوقی افندی باشد - و بیت عدلی که فاقد ولی امرالله از نسل او باشد، ناقص است، بنابراین، بیت‌العدل دیگر همان عصمت ادعایی را هم ندارد.

### نتیجه‌گیری

آموزه عصمت در بهائیت تعاریف مختلفی دارد. گاهی آن را به معنای شخصی که مصون از خطا و اشتباه است (خواه در یک زمینه یا در کل زمینه‌ها) و گاهی به هر کسی که بهائیت را بپذیرد تعبیر می‌کنند. طبق این بیان در مبحث معصومان می‌توان گفت که تمام بهاییان از عصمت برخوردارند. عصمت بر دو قسم است: عصمت ذاتی و عصمت موهبتی. عصمت ذاتی، مختص به مظاهر کلی است و عصمت صفاتی، به هر شخص مقدّسی اعطا می‌شود.



بالاترین درجه عصمت، عصمت کبری است. بهاءالله، سیدعلی محمد باب، پیامبران صاحب شریعت و در رأس همه آنها حضرت عیسی علیه السلام دارای عصمت کبری هستند. دیگر پیامبران، عبدالبهاء، شوقی ربانی و نسل او (که به عنوان ولی امرالله هستند)، بیت العدل و نفوس مقدّس نیز عصمت موهبتی دارند. بر اساس تحلیل و تبیین برخی دیدگاه‌های رهبران بهایی در خصوص عصمت نشان داده شد که برخی از اعمال و رفتارهای رهبران بهایی با عصمت ادّعایی آنان ناسازگار است و نمی‌توان هیچ عصمتی برای آنان قائل شد. تعریف آنها از عصمت، از بعد نظری و معصومان از بعد عملی، دچار اشکال است. در تعریف عصمت، گفته شد عصمت مخصوص کسی است که مقامش، مقدّس از اوامر و نواهی است. این سخن صحیح به نظر نمی‌رسید؛ زیرا برخورداری از عصمت، فرع بر داشتن تکلیف (اوامر و نواهی) است.

بهائیان، عبدالبهاء را پیامبر صاحب شریعت نمی‌دانند، بنابراین او باید تابع آنچه پدرش گفته است، باشد و نمی‌تواند احکام او را زیر پا بگذارد، امّا با این که نماز جماعت را بهاءالله حرام کرده است، عبدالبهاء در منظر پدرش این حکم را زیر پا گذاشته و در نماز جماعت مسلمانان حاضر می‌شد. علاوه بر این، موارد دیگری از احکام بهائیت را رعایت نمی‌کرد و این امور با عصمت ادّعایی آنها ناسازگار است. عدّه دیگری که در بهائیت، دارای مقام عصمت معرفی شدند نیز عصمتشان خالی از اشکال نیست. بخش پایانی مقاله دقیقاً به بیان نقدهایی پرداخته شده است که نشان می‌دهد بهائیت هم در خصوص عصمت رهبران و هم در مسئله بیت‌العدل، دچار تناقض و تعارض جدی است و با وجود این اشکالات نمی‌تواند برای آیین جعلی خود عصمت بترشد و پیروان خود را به تبعیت بی‌چون و چرا از بهائیت ملزم کند.

## منابع

### قرآن مجید

### کتاب مقدس.

۱. اشراق خاوری، عبدالحمید، (بی‌تا)، گنجینه حدود و احکام، بی‌جا، بی‌نا.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۱۱ بدیع)، ریحی مختوم (قاموس مبارک لوح قرن)، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۲۷)، مانده آسمانی، تهران، لجنه مجله ملی نشریات امری، اردیبهشت ۱۲۹ بدیع.

۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوّم، مصحّح: احمد فارس صاحب الجوانب، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر.
۵. افندی، عباس، (۱۳۴۲ق)، *الواح ووصايا*، مصر، ابوالقاسم گلستانی شیرازی.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۹۲۱م)، *خطابات حضرت عبدالبهاء في اوربا و امريكا*، به كوشش: فرج الله ذكي الكردی، مصر، بی‌نا.
۷. \_\_\_\_\_، (بی‌تا)، *مکاتیب عبدالبهاء*، بی‌جا، بی‌نا.
۸. بارنی، کلیفورد، (۱۹۲۰م)، *النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء*، مصر.
۹. بی‌نام، *آثار قلم اعلی*، (۱۳۷۵)، ۷ جلدی، کانادا، مؤسسه معارف بهایی.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، *الصحاح، تاج اللغة وصحاح العربية*، مصحّح و محقق: احمد عبدالغفور عطار، ۶ جلدی، بيروت، بی‌نا.
۱۱. حسینی قلعه بهمن، سیداکبر، (۱۳۹۷)، *حقیقت غایی در ادیان*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۲. خواص، امیر، (۱۳۹۷)، *کلام بین الادیان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام مرکز آموزش مجازی و نیمه حضوری.
۱۳. ربّانی، شوقی، (۱۹۹۸م)، *دور بهایی*، چاپ سوّم، لانگنهاین آلمان، لجنه ملّی نشر آثار امری.
۱۴. \_\_\_\_\_، (۱۹۹۲م-۱۴۹۰ بدیع)، *کتاب قرن بدیع*، چاپ دوّم، مترجم: نصرالله مودت، کانادا، مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی.
۱۵. \_\_\_\_\_، (۱۹۸۵م)، *ظهور علم الهی*، مترجم: نصرت الله مودت، بی‌جا، انتشارات مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران.
۱۶. زرقانی، محمود، (۱۹۱۴م)، *بدايع الآثار*، بمبئی، مطبوعه ایلینگت فوتو لیتھو پرپریس سانکلی استریت.
۱۷. فیضی، محمدعلی، (۱۲۸ بدیع)، *حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق*، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۱۸. قدیمی، ریاض، (بی‌تا)، *گلزار تعالیم بهایی*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۹. مازندرانی، فاضل، (۱۹۸۶م)، *امر و خلق*، لانگنهاین آلمان غربی، لجنه ملّی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
۲۰. نوری، حسینعلی، (بی‌تا-الف)، *اشراقات و چند لوح دیگر*، بی‌جا، بی‌نا، نسخه الکترونیکی.
۲۱. \_\_\_\_\_، (۱۹۹۶م)، *آیات الهی*، لانگنهاین آلمان، لجنه ملّی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، نسخه الکترونیکی.
۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، *کتاب ایقان*، هوفمایم آلمان، لجنه ملّی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.

۲۳. \_\_\_\_\_ (بی تا-ب)، کتاب اقدس، بی جا، بی نا، نسخه الکترونیکی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۱م)، *ثالثی الحکمة*، برزیل، دار نشر البهائیه فی البرازیل.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۲۰۰۱م)، لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی اصفهانی معروف به نجفی، کانادا، مؤسسه معارف بهایی.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷ بدیع)، *مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی*، لانگنهاین آلمان، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
۲۷. \_\_\_\_\_ (بی تا-ج)، *الواح مبارک حضرت بهاءالله*، بی جا، بی نا.

